

# بازخوانی حکمت اشراق سهروردی در پرتو الگوی فلسفی پی‌یرآدو فلسفه بمثابه روش زندگی

امیرعباس علیزمانی<sup>۱</sup>، زهرا رستاخیز قصرالدشتی<sup>۲</sup>

## چکیده

پی‌یرآدو (۱۹۲۲-۲۰۱۰م) فیلسوف فرانسوی معاصر، با عرضه الگوی فلسفی - فلسفه بمثابه روش زندگی - که حاصل سالها پژوهش او در زمینه فلسفه باستان است، پویایی و حیات حقیقی فلسفه را در زندگی روزمره فیلسوف نشان میدهد. در این پژوهش سعی بر آن است که با بکارگیری این الگو به تحلیل و بازخوانی مکتب اشراق سهروردی بپردازیم. به این منظور، علاوه بر معرفی الگوی فلسفی - فلسفه بمثابه روش زندگی - به توضیح مؤلفه‌های مهم آن از جمله: گفتار فلسفی تمرینات معنوی و جایگاه آن در بررسی مکاتب فلسفی ارشاد معنوی میپردازیم. پس از آشنایی با الگوی فلسفه بمثابه روش زندگی در بخش دوم نوشتار حاضر به تحلیل و بازخوانی حکمت اشراق در قالب این الگوی فلسفی میپردازیم. به این منظور، ابتدا به طرح مسائل اساسی مکتب اشراق همچون نور و سلسله

۷۷

۱. دانشیار گروه فلسفه دین دانشگاه تهران؛ Amir-Alizamani@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی دانشگاه علوم و تحقیقات (نویسنده مسئول)؛ ghasroaldashti@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۲۸ تاریخ تأیید: ۹۵/۳/۱۱



مراتب انوار، نفس و اهمیت آن در مکتب اشراق، عالم مثال و ضرورت آن، معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی در مکتب اشراق، خواهیم پرداخت. بیان مسائل و موضوعات بنیادین در مکتب اشراق سبب میشود تا با توجه به این الگوی فلسفی بتوانیم روش زندگی مکتب اشراق را مشخص کنیم و سپس عناصر و ویژگیهای این روش زندگی را با توجه به الگوی فلسفه بمتابۀ روش زندگی نشان میدهیم. از آنجا که مکتب اشراق سهروردی پیوندی عمیق با عرفان و سیر و سلوک معنوی دارد، شناخت و درک آن فلسفی و نشان دادن انسجام ساختاری آن در بیان مسائل مختلف فلسفی با دشواری همراه است. الگوی فلسفه بمتابۀ روش زندگی با ارائه راهکارهایی محقق را قادر میسازد تا درک یکپارچه و جامع خویش از مسائل و موضوعات مطرح شده در این مکتب فلسفی - عرفانی را بخوبی و در سایه یافتن روش زندگی منتخب از سوی این مکتب نشان دهد.

**کلیدواژه‌ها:** پی‌یرآدو، فلسفه بمتابۀ روش زندگی فلسفه باستان، حکمت اشراق، گفتار فلسفی تمرینات معنوی ارشاد معنوی نور، نفس، عالم مثال

\* \* \*

## مقدمه

تاکنون محققان بسیاری به بررسی حکمت اشراق که از حیث شرافت و عظمت در میان حکمای اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، پرداخته‌اند. لیکن بررسی و تحلیل این مکتب فلسفی در پرتو الگوی فلسفه بمتابۀ روش زندگی پی‌یرآدو را میتوان تفسیر و تحلیل ویژه‌ای تلقی کرد؛ چراکه به کمک این الگوی فلسفی میتوان جنبه‌های فراحسی و ناملموس مکتب اشراق را بازشناخت. پی‌یرآدو (۲۰۱۰-۱۹۲۲م)، فیلسوف فرانسوی معاصر است که تخصص او در زمینه زبان‌شناسی به وی کمک کرد، با توجه به حساسیت بر قیود و استعارات و الفاظ و یافتن معانی آنها به درک جامعی نسبت به فلسفه دوران باستان دست یابد که حاصل آن ارائه الگوی فلسفی «فلسفه بمتابۀ روش زندگی» بود. از جمله آثار او میتوان به: *فلوطين: سادگی چشم‌انداز*<sup>(۱)</sup>، *فلسفه باستانی چیست؟*<sup>(۲)</sup>، *فلسفه بمتابۀ روش زندگی*<sup>(۳)</sup>، *نقاب آیسیز (الهه حاصلخیزی)*<sup>(۴)</sup> و *اکنون به تنهایی همه شادی ماست*<sup>(۵)</sup>، اشاره کرد. از نظر آدو، در دوران باستان، هر مکتب فلسفی با روشی که برای زندگی خود برمیکزید، از دیگر مکاتب متمایز میگشت. آدو نشان داد

۷۸



که گفتار فلسفی در فلسفه باستان، جایگاهی اساسی داشته و نوشته‌ها و آثار فیلسوفان دوران باستان یا بعنوان تمرین معنوی و یا بصورت گزارش روزانه زندگی فیلسوف و یا بازتاب درسهای شفاهی آنها در کلاس بوده است.

شهاب‌الدین یحیی بن حبش امیرک سهروردی فیلسوف ایرانی، مبتکر و مؤسس حکمت اشراق<sup>(۶)</sup> به سال ۵۴۹ ه.ق در سهرورد (حوالی زنجان) متولد شد و در مراغه نزد مجدالدین جیلی، فقه و حکمت را آموخت و در همانجا با فخر رازی آشنا شد. بعد از آن در اصفهان، نزد ظهرالدین فارسی، تلمذ نمود و قبل از سی سالگی در سال ۵۷۷-۵۷۸ ه.ق، اصفهان را ترک گفت و با عده‌یی از صوفیان و مشایخ، سفر ریاضتی خود را به دیار بکر و شام، آغاز کرد. پس از آشنایی با جماعت صوفیان، به ریاضت و خلوت کردن با خود و توجه به خویشتن پرداخت تا آنجا که به غایت مقامات حکما دست یافت.<sup>(۷)</sup>

سهروردی توانست در دوران کوتاه زندگی خود، دیدگاه جدید خویش را مبتنی بر معرفت اشراقی که پیوند میان تربیت عقلانی و تزکیه نفس بود، در قالب حکمت اشراق ارائه دهد.<sup>(۸)</sup> بنابراین، حکمت اشراق سهروردی را میتوان حکمتی برآمده از روشی دانست که او در زندگی خویش برای رسیدن به حقیقت، بکار بسته است. با استفاده از الگوی فلسفه بمثابه روش زندگی میتوان روش زندگی منتخب مکتب اشراق را بازشناخت. در سایه شناخت روش زندگی اشراقی میتوان هدف از ارائه این مکتب را مشخص نموده و در نتیجه آن تحلیلی واقع‌گرایانه و نزدیک به واقع از نوع نگاه سهروردی به مسائل فلسفی همچون: گفتار فلسفی، معرفت‌شناسی هستی‌شناسی و پی بردن به جایگاه عالم مثال ارائه کرد. روش زندگی مکتب اشراق، روشی برای داشتن زندگی منطقی اخلاقی و طبیعی است. روش زندگی اشراقی روشی معطوف به مکاشفه و مشاهده حقایق الهی در عالم انوار بوده و با تلاش و مجاهده همیشگی برای یافتن و کشف حقیقت متعالی پیوسته است.

## ۱. فلسفه بمثابه روش زندگی

از نظر آدو، فلسفه یک شیوه زندگی و راه‌حلی برای بهبود کیفیت زندگی انسان است.<sup>(۹)</sup> بنابراین، بصراحت بیان میدارد: «فلسفه یک سیستم و نظام تئوری صرف و محض نیست، بلکه فلسفه بمثابه روش زندگی است».<sup>(۱۰)</sup> از نظر آدو، هر مکتب



فلسفی در دوران باستان با روشی که برای زندگی خود برگزیده، از دیگر مکاتب متمایز گشته است.<sup>(۱۱)</sup> تخصص آدو در رشته زبان‌شناسی، به او کمک کرد تا با رویکرد نوینی به تحلیل و بازخوانی فلسفه دوران باستان پردازد. وی به ارتباط الفاظ (گفتار فلسفی) با آموزشهای شفاهی در مکاتب فلسفی تأکید دارد و در نظر گرفتن این نکته را در فهم آنچه مورد نظر فیلسوفان بوده است، مفید و مهم میدانند. در نتیجه بررسی و تفحص بر مکاتب فلسفی دوران باستان، آدو به این نتیجه رسید که در تلاش برای یافتن غایت و هدف از تعالیم مکاتب فلسفی باید: اولاً، به این مطلب که تعالیم مکاتب فلسفی و دستورات آنها همچون تمرین معنوی بوده‌اند، آگاه باشیم و ثانیاً، از قصد و هدف فیلسوفان از ارائه مکتب فلسفی بمنظور ارائه روشی برای تأثیر در زندگی پیروان آگاهی یابیم.<sup>(۱۲)</sup>

بعقیده وی حقیقت در طول زمان یکی بوده و فلسفه که وظیفه خود را یافتن حقیقت میداند، همان شیوه و روشی است که مکاتب مختلف فلسفی دوران باستان در زندگی بکار میبسته‌اند. حقیقت، از نظر آدو پارسایی<sup>۱</sup> است که آن رهایی از فردانیت و پیوستن با کل عالم و تبدیل شدن به یک کل عقلانی است.<sup>(۱۳)</sup> در نتیجه، ارزش زندگی فلسفی در خدمتی است که به آمادگی نفس برای کسب تجربه معنوی میکند.<sup>(۱۴)</sup>

## ۲-۱. عناصر و ویژگیهای الگوی فلسفی: فلسفه بمنابۀ روش زندگی

در اینجا باختصار، عناصر و ویژگیهای حکمت اشراق را بر اساس الگوی فلسفی؛ فلسفه بمنابۀ روش زندگی بیان خواهیم کرد:

### الف) تمرینات معنوی

اولین ویژگی که در الگوی فلسفه بمنابۀ روش زندگی، بعنوان ویژگی مشترک میان مکاتب فلسفی دوران باستان میتوان معرفی کرد، انجام یک سری اعمال است که با شیوه زندگی فلسفی منتخب از سوی مکاتب تناسب کامل دارد و آن «تمرینات معنوی»<sup>۲</sup> است. این اعمال که اعمالی ارادی و شخصیند، در تمام مکاتب به قصد دگرگون ساختن «من» یا «روان» انسان بکار برده میشده‌اند<sup>(۱۵)</sup>، اما هیچ رساله منظمی که نظریه و نحوه این تمرینات را کاملاً بیان کرده باشد در دست نیست. ازاینرو، این

1. virtue

2. spiritual exercises

فرضیه تأیید میشود که این اعمال بیش از هر چیز، جزئی از آموزش شفاهی و کاربردی بوده‌اند.<sup>(۱۶)</sup>

این تمرینات در دو سطح روحانی و جسمانی انجام میشده، اما هدف از انجام هر دو مرتبه از آن از نظر آدو، تعالی از تشخیص و فردانیت نفس و رسیدن به دیدی جهانشمول و کلی بوده است.<sup>(۱۷)</sup> آدو، عبارت تمرینات معنوی را بمعنای اصول مرتاضی و معادل کلمه یونانی - مسیحی، «askesis» میداند.

وی تمرینات معنوی را با توجه به نتیجه حاصل از آنها که معطوف به خودشناسی یا جهان‌شناسی است به دو قسم کلی تقسیم میکند. هر دو نتیجه تمرینات معنوی هر چند در مقابل یکدیگرند، لیکن مکمل همدیگرند که یکی معطوف به تمرکز بر خود است و دیگری معطوف به گسترش خود.<sup>(۱۸)</sup> این تمرینات عبارتند از:

الف) رابطه با خویش و تمرکز بر خود که شامل: ریاضت<sup>(۱۹)</sup>، تمرین مرگ (بمعنای آگاهی از مرگ لحظه‌ها)، تمرکز بر خود و آزمون وجدان (بمعنای آگاهی از وضعیت اخلاقی) است.<sup>(۲۰)</sup> ب) ارتباط با جهان و گسترش من که شامل: نگاه از بالا (نگاه از دیدگاه مرگ)<sup>(۲۱)</sup>، طبیعیات بمثابة تمرین معنوی (نوعی ریاضت ذهنی یا تلاش برای تعالی از امیال و هوسها)<sup>(۲۲)</sup> میباشد.

### ب) گفتار فلسفی

یکی از مهمترین مؤلفه‌های الگوی فلسفه بمثابة روش فلسفی گفتار فلسفی که بعقیده آدو، گزینش روش زندگی فلسفی هر مکتبی را توجیه و تشویق میکند و البته بر آن تأثیر میگذارد.<sup>(۲۳)</sup> اگر گفتار در رفتار پیاده نشود، خطر گرفتاری در جهل و غفلت، انسان را تهدید میکند.<sup>(۲۴)</sup> لیکن اگر گفتار، فلسفی شود و به شیوه زندگی تبدیل گردد، در آن زمان پیوندی عمیق میان گفتار و فلسفه پدید می‌آید. بنابراین، فلسفه فیلسوف بیش از آنچه با گفتارش سنجیده شود، با رفتار و اعمالش در زندگی واقعی و در برخورد با دیگران ارزیابی میگردد.

۸۱ اما از طرفی میان فلسفه و گفتار، رابطه تنگاتنگی برقرار است که میتوان این ارتباط را در سه دسته تقسیمبندی کرد:<sup>(۲۵)</sup> اول اینکه گفتار، توجیه‌کننده شیوه زندگی است و بعلاوه تمام آثار این شیوه زندگی را بیان میکند. شاید بتوان گفت در یک رابطه علیت متقابل، زندگی فلسفی تعیین‌کننده گفتار و گفتار، تعیین‌کننده زندگی فلسفی است و از لحاظ نظری آن را تأیید و توجیه میکند. دوم اینکه برای فیلسوفانه زندگی کردن باید



کاری برای خود کنیم و کاری برای دیگران و گفتار فلسفی اگر واقعاً هماهنگ با شیوه زندگی باشد، میتواند در انتقال و بسط زندگی فلسفی برای دیگران نیز کارساز باشد. سوم اینکه گفتار فلسفی یکی از تمرینهای شیوه زندگی فلسفی محسوب میشود که به دو شکل گفتگو با خود یا گفتگو با دیگری، استفاده میگردد.

### ج) رابطه با دیگری و نقش ارشاد معنوی

در معرفی مکاتب فلسفی دوران باستان، همیشه با موضوع رابطه فیلسوف با دیگران و نقش او در برخورد و ارتباط با اعضای دیگر جامعه و مکاتب فلسفی، روبرویم. از نظر آدو، اصل بسیار مهمی که در این موضوع (رابطه با دیگری) قابل بیان است، اصل ارشاد معنوی است. ارشاد معنوی، کمک به خودآگاهی است. این کار با کمک استاد یا مرشد که خود این مسیر را طی کرده، صورت میپذیرد. او تمام مسیر سلوک انسان بسوی تعالی را پیموده و از اینرو گریزگاهها و مسیرهای انحرافی ... را بخوبی میشناسد و میتواند در طی طریق به انسان کمک کند. اصل ارشاد معنوی دارای دو مرتبه است: از یکسو، آموزش اخلاق به عموم مردم و از سوی دیگر، رابطه استاد و شاگردان و آموزش آنان را شامل میشود.<sup>(۳۶)</sup>

آنچه در ارشاد معنوی حائز اهمیت است، توجه به این مطلب است که آموزش در ارشاد معنوی، از سوی کسانی انجام میگرفته که خود نمونه و مثال و الگوی اخلاق و رفتار اخلاقی بودند؛ همانند سقراط که شیوه زندگی و رفتارش، به نوعی ارشاد معنوی تلقی میشد. در ارشاد روانی، شناخت استاد از مرتبه معنوی شاگردان حائز اهمیت بود؛ چرا که براساس مرتبه وجودی و معنوی هر کدام، دستورات و راهنماییهای مختلف ارائه میشد. چنانکه آدو میگوید: مثلاً افلاطون در مورد ارسطو میگفت برای او نیاز به لگام دارم و درباره کزنوکراتس میگفت برای این یکی، مهمیز لازم دارم.<sup>(۳۷)</sup>

مهمترین مطلب در ارشاد معنوی، رعایت رسم اخلاقی گفت و شنود است که بر مبنای آن، اگر کسی نخواهد به ارشاد روانی که از راه گفت و شنود صورت میگیرد، توجه کند باید از ارشاد او دست کشید. اپیکوریان به قدرت درمانگر ارشاد معنوی بوسیله گفتار آگاه بودند؛ چنانکه<sup>(۳۸)</sup> اپیکور در توییخ یکی از شاگردانش به صراحت و با دلسوزی به او اخطار میدهد.<sup>(۳۹)</sup>

بنابراین، توجه به سبک کتابت رسائل سهروردی، میتواند راهی برای تعیین روش زندگی باشد که وی در مکتب اشراق برگزید. از نظر سهروردی، وجود ذهنی و لفظی همچون آئینه، وجود عینی را منعکس میکند. از اینرو، وجود ذهنی و لفظی نیز

متوجه حقیقت و واقعیتند و توجه به آنها، توجه به حقیقت است. خصوصیات هم چون سادگی و ایجاز، خودداری از اطناب و زیاده‌گویی در تمام آثار سهروردی موج میزند. وی در خاتمهٔ *لمحات*، حکمت‌الاشراق را خالی از تکلف و پیچیده‌گویی و مطابق با فطرت انسان، معرفی میکند.<sup>(۳۰)</sup>

تأکید سهروردی بر رعایت ترتیب در مطالعهٔ کتب فلسفی<sup>(۳۱)</sup> و همچنین توصیه به رعایت یک سری دستورات، پیش از اقدام به مطالعه، همانند آنچه در ابتدای کتاب *حکمة‌الاشراق*<sup>(۳۲)</sup> توصیه میکند، همگی حاکی از این است که کتب فلسفی سهروردی همچون فانوسی، مسیر دستیابی به حکمت اشراق را روشن میسازند. تنها با زندگی کردن با معانی کتاب است که میتوان، معانی را کشف کرد. به همین دلیل است که هر کس متناسب با درجهٔ روحانی خود میتواند تفاسیر گوناگونی از متن واحد داشته باشد. بنابراین، رمزگشایی از معانی کتب، حالتی شخصی و درونی میباشد.<sup>(۳۳)</sup> سهروردی بدنبال انتقال معانی است که خود در عالمی و رای حس تجربه کرده<sup>(۳۴)</sup> و بیان آنها از طریق بکار بردن زبان و الفاظ متناسب با عالم محسوسات، امکانپذیر نیست، از اینرو وی لسان اشراق<sup>(۳۵)</sup> را برمیگزیند. لسان اشراق، زبانی فراعقلی، شاعرانه و پر رمز و راز است. سهروردی در اکثر آثار خود، (بخصوص رسائل فارسی) با زبان رمز و استعاره سخن میگوید؛ بعنوان نمونه در *رسالهٔ عقل سرخ* از نمادهایی همچون: کوه قاف، گوهر شب‌افروز، درخت طوبی، زره داوودی، تیغ بلارک و چشمهٔ آب حیات سخن میگوید. «کوه قاف» نماد منزل و موطن اصلی انسان است، «گوهر شب‌افروز» نماد عقل، «زره داوودی»، نماد بندها و تعلقات مادی، «تیغ بلارک»، نماد همت و ارادهٔ انسان برای رهایی از اسارت تن و «چشمهٔ آب حیات»، رسیدن به مقام اتحاد و فناء فی الله است. یا در *رسالهٔ قصه الغریبه الغریبه*، سهروردی با استفاده از زبان رمز، سرگذشت انسان و هبوط او از عالم معقول به عالم محسوس را به تصویر میکشد؛ آنجا که با برادر خویش، عاصم (نماد قوهٔ نظری)، به قصد مرغان، ساحل دریای سبز، راهی عالم محسوسات شدند.<sup>(۳۶)</sup>

۸۳

استفاده از نمادهایی همچون: «مدینه قیروان»<sup>(۳۷)</sup> که اشاره‌ی رمزوار به دنیاست و یا نماد «شیخ هادی»<sup>(۳۸)</sup> که بیانگر عقل فعال است و یا «درخششهای یمانی»<sup>(۳۹)</sup> که اشاره‌ی به تابش انوار الهی بر سالک است و یا نماد «هدهد» که حاکی از نیروی الهام‌بخش است و «الواد الایمن» (نماد عالم برین)، «یأجوج و ماجوج» (نماد حب دنیا و حب آخرت) در *قصه الغریبه الغریبه* فراوان به چشم میخورد. آنچه از این سخن افاده میشود آن است



علیزمانی، رستاخیز قصرالدشتی؛ بازخوانی حکمت اشراق سهروردی در پرتو الگوی فلسفی بی برآدو ...

که سهروردی، حقیقت را امری فراتر و ورای الفاظ و مفاهیم میداند. حقیقت نوری است که در باطن نهفته است و رمز، دعوت به مشاهده و رؤیت باطن است. در رساله *آواز پر جبرئیل* نیز سهروردی، ضرورت بکار بردن رمز در نقل حقیقت را اینچنین بیان میکند: «ای غافل، ندانی که این همه رموز است که بر ظاهر بدانند، اینهمه طاعات بی حاصل باشد.»<sup>(۴۰)</sup> آنچه از این گفتار برمی آید، آن است که زبان رمز، حقیقت و باطن را از دستبرد نااهل در امان میدارد و نکته دیگر اینکه خود بکار بردن رمز، کنجکاوی مخاطب را برمی انگیزاند و در او شوقی برای درک باطن و کشف حقیقت پدید می آورد.

اما آنچه باید به آن توجه شود، این است که بیان رمزوار کتب سهروردی، دعوتی است از مخاطب خاص<sup>(۴۱)</sup> تا با سیر و تعمق در باطن و درون خویش، به سیر و سلوک در اطوار هستی بپردازد. در حقیقت، رمزگشایی از یک متن، نوعی انتقال و طی طریق است که انسان را از مرتبه‌یی از هستی به مرتبه بالاتر، هدایت میکند. استفاده از دیالکتیک (روش پرسش و پاسخ) و مورد خطاب قرار دادن مخاطب، در اغلب کتب سهروردی مانند *عقل سرخ*، *آواز پر جبرئیل*، *رساله الطیر* و... دیده میشود. وی در رسائل خود از این فن بمنظور تأثیرگذاری و راهنمایی مخاطب، بهره برده است؛ بعنوان نمونه در *تلویحات* چنین مخاطب را مورد پرسش قرار میدهد: «چگونه صدای خدای را که تو را میخواند، میشنوی و ساکت میمانی؟...»<sup>(۴۲)</sup> در نهایت با توجه به آنچه بیان شد، دیدگاه سهروردی نسبت به فلسفه همچون روش زندگی را بخوبی میتوان باز شناخت. به این ترتیب با صراحت میتوان مدعی شد که کتب سهروردی بمنظور هدایت و ترغیب سالک حکمت اشراق در طی طریق نگاشته شده است.

### ۳. تمرینات معنوی

اعمالی که با شیوه و روش زندگی فلسفی تمامی مکاتب متناسب بوده، همان تمرینات معنوی است. این تمرینات، بمنظور ارتقا و پیشرفت روانی و معنوی فرد، در دو سطح روحانی و جسمانی انجام میشده است. آدو، از کلمه معنوی در عبارت «تمرینات معنوی» در توجه دادن به جنبه روحانی انسان و تمایز آن با جسم، بهره میبرد. در توضیح بکاربردن واژه تمرینات نیز وی، این تمرینات را همچون ورزش روح و تن میداند که در مکانی بنام «ژیمناز» (زورخانه - ورزشگاه) انجام میشده است.<sup>(۴۳)</sup> همانگونه که قهرمان ورزشی با انجام تمرینات بدنی مکرر، جسم خود را



تقویت میکند، فیلسوف نیز با انجام تمرینات معنوی قدرت و حالت روان خود را افزایش و تغییر میدهد. آدو، نتیجه انجام تمرینات معنوی را به چهار بخش تقسیم میکند: (۱) میتوان زندگی اصیل و حقیقی را پذیرفت. (۲) خود را اصلاح کرد. (۳) از خود «هوای نفس» رها شد. (۴) متوجه جایگاه خیر و کمال شد.<sup>(۴۴)</sup> همانگونه که پیشتر بیان شد، از آنجا که حکمت اشراق سهروردی، شیوه و روشی برای زندگی است، شامل تمریناتی است که با انجام آن، سالک و جوینده حقیقت میتواند به حقیقت نایل گردد. تمریناتی که سهروردی به پیروان خویش توصیه میکند را میتوان به چند دسته تقسیم کرد: (۱) ریاضت (دعوت به امساک و پرهیز از زیاده روی در هوی و هوس)، (۲) رابطه با خویش و تمرکز در خود، (۳) یاد مرگ و تجربه آن (موت اصغر)، (۴) توجه به عالم محسوس و درک تمایز آن با جهان انور مجرد.

### ۱-۳. ریاضت

آنچه از انجام ریاضت و امساک در لذاذ مد نظر است، آگاهی از دوگانگی میان خود آمیخته با هوی و هوس و خود واقعی است. تقریباً تمامی مکاتب فلسفی تمرینهای مرتاضانه را پیشنهاد میکنند. آدو نمونه‌یی از اعمالی که پلوتارک به مریدانش توصیه میکرده را اینگونه بیان میکند: «او به مردم توصیه میکرد سنگ‌قبرها را نخوانند، در مورد همسایگان‌شان تجسس نکنند و روی خود را از صحنه‌ها در خیابان برگردانند.»<sup>(۴۵)</sup>

امساک از خوردن گوشت حیوانات، روزه‌داری، شب‌زنده‌داری، تحمل ناسزا، ترک تجملات، از جمله تمریناتی هستند که توسط فیثاغوریان و افلاطون توصیه شده‌اند. در میان کلییان و رواقیان نیز نمونه‌هایی از این تمرینات را میتوان یافت.<sup>(۴۶)</sup>

سهروردی نیز به ارتباط عمیق میان انجام یکسری اعمال با دریافت و درک حقیقت، آگاه است. نمونه‌یی از دستورات ریاضتی سهروردی را در آغاز کتاب *حکمه الاشراق* میتوان یافت: اینکه قبل از خواندن کتاب، چهل روز، روزه بگیرد و از خوردن گوشت حیوانات دوری کنید و کم بخورید و دائم به تأمل در امور لطیف و نور و ذات حق تعالی پردازید.<sup>(۴۷)</sup> وی در رساله *فی اعتقاد الحکماء* نقش و اهمیت ریاضت را در کاهش امیال نفسانی و رهایی روح انسان، مورد توجه قرار داده و میگوید: «... در آن لحظه نیروی قوای حسی او ضعیف میشود و فکر آنها با قلب هماهنگ است و با زبانشان ذکر میگویند ... پس انوار الهی و روحانی برای آنها

حاصل میشود تا جایی که در آنها ملکه شود و در آنها سکینه حاصل گردد.»<sup>(۴۸)</sup>  
در *بستان‌القلوب* نیز نمونه‌هایی از توصیه‌های سهروردی به انجام ریاضتهای جسمانی را مییابیم: «و بنای ریاضت، گرسنگی است... اگر کسی خواهد که مجاهده کند و گرسنگی نکشید، هیچ حاصل نشود و هر آفتی که پیدا شد از سیری و پرخوری است.»<sup>(۴۹)</sup> در *مونس‌العشاق* نیز چنین میگوید: «... و به میل گرسنگی، سرمه بیداری در چشم کنند و تیغ آتش بدست گیرند و راه جهان کوچک گردد...»<sup>(۵۰)</sup>  
نمونه‌هایی از توصیه‌های ریاضتی سهروردی که معطوف به فکر و ذهن هستند عبارت است از:

نفسمان را پاک کنیم و پیروی از شهوات را کمتر کنیم و در ملکوت تفکر کنیم و با مطالعه، علاقه و پیوندهای روحانی خود را تلطیف سازیم، مدتی نمیگذرد، تا اینکه بارقه‌های انوار الهی بر ما تابیدن میکنند و انوار قدسی بر ما طلوع میکنند و در آن لذتی مییابیم که تا به حال نچشیده بودیم.<sup>(۵۱)</sup>

### ۲-۳. تمرکز در خود و آزمون وجدان

خودآگاهی آگاهی از وضع اخلاقی خود است. تمرین خودآگاهی همان آزمون وجدان است که در سنت مسیحی با عمل اعتراف، صورت میپذیرد. این آزمون در دوران باستان رواج بسیاری داشته است. این روش، ریشه در آگاهی انسان از بیگانگی با خویشتن دارد و به اشکال مختلفی صورت میگیرد: گاهی با نوشتن و مکتوب کردن اعمال روزانه که شخص، خود را با این کار در معرض قضاوت دیگران قرار میدهد و هستی خویش را نمایان میسازد. زمانی با اعتراف در برابر فرد دارای صلاحیت و گاهی با سخن گفتن با خود و تنها کردن با خویشتن و یادآوری جملات و گفتارهای فلسفی مناسب با احوال درونی خود. آدو به نمونه‌یی از این جملات را چنین برمی‌شمرد: (۱) خدا حاضر است، از اینرو ترسی نیست. (۲) خیر قابل دستیابی است. (۳) مرگ نگران‌کننده نیست. (۴) شر، در دسترس نیست.<sup>(۵۲)</sup>

سهروردی نیز شرط لازم برای کسب معرفت را فقدان مانع و حجاب میان بیننده و مبصر میدانند. بواقع در میان مراتب شناخت در حکمت اشراق، شناخت و معرفتی که بیواسطه و حضوری باشد، والاترین نوع معرفت و شناخت، محسوب میگردد. از نظر سهروردی، نفس انسان نوری است از مراتب عالم انوار، بنابراین در حقیقت مجرد است. حقیقت نور از نظر سهروردی، ظهور و حضور است. پس نفس انسان

برای خود ظاهر و حاضر است و انسان بدون واسطه میتواند از خود، آگاه شود و به خود شناخت پیدا کند. لیکن آنچه مانع شناخت انسان از خود و غفلت او از معرفت به خویش میشود، از نظر سهروردی علاقه و ارتباطی است (که به اشتباه) میان نفس و جسم بوجود می‌آید؛ چنان علاقه‌یی که نفس حقیقت خود را که همان نورانیت و تجرد است فراموش کرده و خود را جسم و ظلمت تلقی کند.

او در حکمة‌الاشراق به این مطلب اشاره میکند: «حجاب نور اسپهبد، شواغل حسی ظاهری و حواس باطنی است، پس زمانی که از حواس ظاهری رها شد و حس آگاهی مییابد.»<sup>(۵۳)</sup>

از نظر سهروردی، نحوه معرفت و آگاهی ما از خودمان است که نحوه بودن و هستیمان را نشان میدهد. او خودشناسی و خودآگاهی را همان هستی‌شناسی و شناخت هستی میداند: «براستی که من تو را با ذات خودم مجرد ساختم و در آن نگریستم، پس در آن انیت وجود را یافتم.»<sup>(۵۴)</sup> بنابراین، انسان با آگاهی از خود و شناخت حقیقت و نورانیت خویش که علمی حضوری و بیواسطه است، کیفیت شناخت در عالم علوی و رؤیت انوار مجرد را درمییابد. در نتیجه، میتوان گفت: خودشناسی از نظر سهروردی همچون تمرینی برای شناخت عالم انوار و سیر و سلوک در آن تلقی میگردد.

### ۳-۳. من، حال، مرگ (تمرین مرگ)

تمرین مرگ، یعنی آگاهی از مرگ لحظه‌ها. افلاطون، فلسفه را تمرین مرگ معرفی میکند. از طریق انجام این تمرین میتوانیم، من عاری از امیال را هویدا سازیم. نمونه‌یی از این تمرین را آدو بنقل از رواقیان، چنین بیان میکند: «مرگ را در برابر چشمان خود داشته باش، هرگز هیچ اندیشه پست و نابجایی بر تو مسلط نخواهد شد.»<sup>(۵۵)</sup>

تمرین مرگ از نظر آدو در فلسفه دوران باستان، بمعنای درک ارزش زمان حال و پاسداری از آن است. وی نمونه‌یی از درک ارزش زمان حال و مراقبت از آن را چنین نقل میکند:

اجازه بدهید به خودمان توجه کنیم برادران! و همچنین تا زمانی که زمان باقی است، مراقبه کنیم ... توجه کنید! تا زمانی که این گفتگو تمام شود، دو تا سه ساعت وقت گذشته است و این به آن معناست که ما به مرگ نزدیکتر شده‌ایم.<sup>(۵۶)</sup>



اهمیت و شدت اندیشه درباره مرگ به تمامی اعمال و افکار در تمام لحظات سرایت میکند. نمونه‌یی از این تمرین را آنچنان که افلاطون روایت میکند در سقراط میتوان یافت:

بامداد یکی از روزها دیده شد که در افکار ژرفی فرو رفته و سر پا ایستاده...  
و این حالت خلسه او تا ظهر طول کشید... اما سقراط همه شب تا برآمدن آفتاب همچنان بر جای خود ایستاد...<sup>(۵۷)</sup>

یکی از توصیه‌هایی که سهروردی نیز بارها و بارها در کتب خویش، مخاطب را به انجام آن توجه داده، تمرین یادآوری مرگ و حتی تجربه آن (موت اصغر)<sup>(۵۸)</sup> است. باعتقاد وی میان مرگ و آگاهی و معرفت و شناخت خویش، ارتباطی عمیق وجود دارد. طلب نور و بریدن از ظلمت جسم که عصاره شناخت خویش است، خواستن و طلب مرگ برای درک معقولات در عالم اعلی است. سهروردی در قصه *الغربة الغریبه* این مطلب را باختصار چنین بیان میکند: «به مرگ توان به عالم معقولات رسیدن...»<sup>(۵۹)</sup> وی در قصه *الغربة الغریبه* در قالب نماد و رمز، تجربه مرگ را همچون تولد دوباره از مادر توصیف میکند:

و چون مسافت بریده شد و راه به پایان رسید ... پس جرمهای علوی را بدیدم، بدان ها پیوستم ... پس نزدیک آمد که از لذت آنچه بدو رسیده بودم، رگها و پی‌های من از هم بیرون شوم و از حجره ها فرود آمدم و روی بسوی چشمه زندگانی داشتم ...<sup>(۶۰)</sup>

در *کلمة التصوف* به این مطلب چنین اشاره میکند: «بر شهوات روزه بگیر، روزه‌یی تا رسیدن به هلال (فرا رسیدن) مرگ.»<sup>(۶۱)</sup> نیز در *رسالة الطیر* نیز چنین میگوید: «ای برادران حقیقت، هم چنان از پوست پوشیده بیرون آید که مار بیرون آید...»<sup>(۶۲)</sup> سالک در این مقام، ارتباطی دائمی با عالم ندارد و کالبد برزخی برای او همچون پیراهنی میشود که هرگاه بخواهد آن را خلع مینماید و با جسدی مثالی به عالم انوار، عروج مینماید. این مقام، مقام فاضلان است ... موت اصغر و مرگ قبل از مرگ، همین مقام است.<sup>(۶۳)</sup> از نظر سهروردی، غفلت از مرگ، غفلت از عوالم فوق جهان است.<sup>(۶۴)</sup> یاد مرگ در *حکمة الاشراق* از اصول اشراق شمرده میشود: «ای برادرانم! ذکر و یادآوری مرگ از مهمات و اساس است.»<sup>(۶۵)</sup> بنابراین، از نظر وی، مرگ (بمعنای مرگ امیال و آغاز حیات روحانی)، سکوی پرتاب روح<sup>(۶۶)</sup> انسان به عالم اعلی است.



### ۴-۳. رابطه با کائنات و گسترش من (طبیعیات)

از نظر آدو، طبیعیات در دوران باستان، مدعی ارائه یک دستگاه منظم درباره طبیعت نیست، بلکه بعنوان تمرین معنوی در جهت خودآگاهی به انسان یاری میرساند؛ بعنوان مثال هدف از طبیعیات ارسطو، خود را وقف پژوهش کردن بوده است که اپیکتت رواقی آن را تمرین پیوسته دانش طبیعت مینامد.<sup>(۶۷)</sup> چنانکه آدو میگوید:

افلاطون این تمرین را با «عنوان پرواز در جهان» معرفی کرده است و چنین میگوید: حرکت ستارگان را با نگاه دریاب بگونه‌یی که حس کنی با حرکت آنها در حرکتی و همواره این افکار تو را از آلودگیهای زندگی زمینی باز میدارد.<sup>(۶۸)</sup>

در این آگاهی و بینش نسبت به طبیعت، من (بعنوان جزئی از طبیعت) در طبیعت (بعنوان کل) غرق میشود و همواره از این استغراق شادمان است. آدو چنین مینویسد: ما باید پیش از آنکه مرگ به سراغمان بیاید، شگفتیهای طبیعت را نظاره کنیم و در هماهنگی کامل با آن زندگی کنیم.<sup>(۶۹)</sup>

سهروردی نیز علم به محسوسات و رؤیت عالم طبیعت را، تمرینی برای شناخت خود و تعالی نفس میداند و در *قصه الغریبه الغریبه* به این مطلب اینگونه اشاره میکند: ... تا علم محسوسات حاصل کنیم و کمال خویش دریابیم و ترقی کنیم، از آنجا به عقل بالملکه و از عقل بالملکه به عقل مستفاد...<sup>(۷۰)</sup> *در الواح عمادیه*<sup>(۷۱)</sup> با ذکر آیه آل عمران به این مضمون اشاره میکند که کسانی که به چگونگی خلقت آسمان و زمین می‌اندیشند و با خود میگویند خدای ما اینها (زمین و آسمان) را پوچ و باطل نیافریده است، به مشاهده و نظاره عالم طبیعت، آسمان و زمین بمنظور دستیابی به حقیقت میپردازند. او در *کلمه التصوف* در باب حکمت خلق ماده و افلاک و حرکات آنها و حکمت خلق عناصر و کیفیت قرارگیریشان، به این نتیجه میرسد که جهان به بهترین شکل ممکن ساخته و آفریده شده است.<sup>(۷۲)</sup> همین مطلب نشاندهنده نوع نگاه سهروردی به طبیعت و علم محسوسات برای گذر از آنهاست.

۸۹

### ۵-۳. رابطه با دیگری و نقش ارشاد معنوی

ارشاد معنوی کمک به خودآگاهی است. استاد یا مرشد، از آنرو که خود به خودآگاهی دست یافته، با تذکر به مرید و بیان گریزگاهها و مسیرهای انحرافی او را



علیزماتی، رستاخیز قصرالدشتی؛ بازخوانی حکمت اشراق سهروردی در پرتو الگوی فلسفی بی برآدو ...

در طی طریق همراهی میکند. این کار، در زمان حیات استاد بصورت مستقیم و شفاهی توسط خود وی و در زمان غیبت یا مرگ او بوسیله نوشتارها و گفتار فلسفی انجام میگیرد. ارشاد معنوی با توجه به مرتبه روحی و معنوی شاگردان متنوع است؛ بعنوان نمونه آدو بیان میکند: افلاطون درباره ارسطو گفته بود برای او نیاز به لگام دارم و درباره گزنوکراتس گفته بود برای این یکی نیاز به مهمیز دارم.<sup>(۷۳)</sup> آدو به متنی از پلوتارک اشاره میکند که در آن، اهمیت ارشاد معنوی در دوران باستان بخوبی نشان داده شده است: اگر خشم ناسازگاری... بر اندیشه ما غلبه کرد، باید به آموزه‌هایی که استادمان در مورد کنترل امیال داده است گوش فرا دهیم و وقتی درس به پایان رسید بطور خصوصی با استادمان ملاقات کنیم و در این رابطه از او سؤال کنیم.

سهروردی در خاتمه کتاب *حکمة الاشراق*، خواندن و درک معانی کتاب را منوط به هدایت و راهنمایی استادی میداند که علم کتاب (حقیقت این کتاب) نزد او حاضر باشد.<sup>(۷۴)</sup> وی در آغاز *رسالة الطیر*، خطاب به مخاطبین چنین میگوید: «هیچ کس هست از برادران من که چندانی - سمع عاریت دهد که طرفی از اندوه خویش با او بگویم.»<sup>(۷۵)</sup>

در این سخن دو نکته مهم نهفته است که در مقدمه مجموعه *مصنفات* به آن اشاره شده است: اول، اهمیت گوش فرا دادن و دوم، اندوه شخص عارف. گوش فرا دادن حاکی از اهمیت استماع برای سالک مبتدی است که در عرفان اسلامی از واجبات است. به این ترتیب، اهمیت گوش فرا دادن به ارشاد و هدایت شیخ در عرفان و طی طریق است که سهروردی به آن اشاره میکند. سالک در ابتدا باید شنونده‌ی خوب باشد تا بعد از آن بتواند به زبان گویا بدل شود. همچنین سهروردی به لزوم بهره بردن از هدایت مشایخ در طی طریق تأکید میکند: «از جمله این مشایخ میتوان به شیخ تلقین ذکر و شیخ صحبت و شیخ خرقة اشاره کرد.»<sup>(۷۶)</sup> در *بستان القلوب* نیز چنین میگوید: «... و همچنانکه شخصی باید تا خرقة پوشاند، پیری باید که ذکر تلقین کند و بی پیر به جایی نرسند...»<sup>(۷۷)</sup> وی در *رسالة فی حالة الطفولیه*، بر نقش درمانگری استاد و مرشد تأکید کرده و میگوید:

اکنون هم بیمار تن را و بیمار دل را به طیب باید رفتن، طیب رنج بیمار را شربت‌ها فرماید که به اخلاط تعلق دارد. طیب درد دل بیمار را شربت‌ها فرماید که بمعنی تعلق دارد، چندان که تمام صحت یابد...<sup>(۷۸)</sup>

بنابراین، سهروردی به نقش و اهمیت هدایت و ارشاد استاد در طی طریق، آگاه بوده و بر آن تأکید می‌ورزد، از این جهت که حکمت اشراق، روشی برای زندگی است که سالک در این راه نیازمند راهنمایی و ارشاد استاد است.

#### ۴. روش زندگی منتخب حکمت اشراق با استفاده از الگوی فلسفی فلسفه بمثابه روش زندگی

در نتیجه بکارگیری مؤلفه‌های الگوی فلسفی فلسفه بمثابه روش زندگی میتوان روش زندگی منتخب حکمت اشراق را اینگونه توصیف کرد:

روش زندگی سهروردی، تلاش و مجاهده همیشه و خستگی‌ناپذیری برای اتصال و مشاهده حقایق معنوی و روحانی عالم برین است. سهروردی در اغلب مسائل خود، دغدغه دوری از اصل و فراموشی دیار حقیقی انسان را دارد، هدف او، هوشیار ساختن انسان و یادآوری گمگشتگی وی در این جهان است؛ چنانکه در *عقل سرخ* میگوید: «... گفتم روزی صیادان قضا و قدر، دام تقدیر باز گسترانیدند و دانه ارادت در آنجا تعبیه کردند و مرا بدین طریق اسیر گردانیدند.»<sup>(۷۹)</sup> وی اساس این فراموشی را غفلت از درک و شناخت خود واقعیمان میداند:

چون آن بدیدم، ابتدای کار خود و نسی (فراموشی) خویش از خود یاد آدمم  
و آنچه با او ساخته بودم و الف گرفته بر من منغض شد، خواستم که از اندون  
بمیرم یا از آن باز گردیدن ایشان جان از تن جدا شود.<sup>(۸۰)</sup>

از نظر سهروردی، حرکت و تلاش در راه دستیابی به حقیقت راه نهایی نیست؛ چرا که نفس سالک همواره در معرض تابش انوار الهی قرار دارد و تابش انوار الهی را نهایت و سکونی نیست: هنگامی که نور الهی تابیدن میگیرد، حرکت بر ما واجب میشود و این حرکت خواستار اشراق نوری دیگر است و این اشراقات پی در پی و مستمر است و حرکات بسبب این اشراقات نیز پی در پی و متعاقب است.<sup>(۸۱)</sup> سهروردی در *الواح عمادیه بصراحت*، رسالت حکمت اشراق را بیان کیفیت و رهایی نفس و روح انسان از عالم حس و ظاهر میداند.<sup>(۸۲)</sup> توجه به این مطلب که سهروردی در بیشتر مسائل خود، دلیل کتابت خویش را خواست و طلب پیروان بیان میکند و همچنین دستورات سهروردی بر نحوه مطالعه کتب فلسفی و رعایت ترتیب در مطالعه کتب و همینطور رعایت ایجاز و اختصار در کتابت مطالب و

۹۱



علیزمائی، رستاخیز قصرالدشتی؛ بازخوانی حکمت اشراق سهروردی در پرتو الگوی فلسفی بی‌ی‌آدو ...

دوری از اغماض و پیچیده‌گوییهای رایج فلسفی نیز از سوی وی می‌تواند دلیل واضحی بر این مطلب باشد. نوشته‌های سهروردی از نظم و استحکام منطقی آثار فیلسوفانی همچون ابن‌سینا برخوردار نیست. تنها دلیل این مطلب آن است که وی بدنبال تأسیس سیستم خاص فلسفی (نظری صرف) نبوده، بلکه تنها هدفش ارائه روشی برای زندگی سالک و جوایای حقیقت بوده است.

### نتیجه‌گیری

در خاتمه به حق می‌توان تصدیق کرد که این الگوی فلسفی (فلسفه بمتابه، روش زندگی)، بدلیل رویکرد خاصی که نسبت به ماهیت فلسفه دارد، دارای ویژگیهای منحصر بفردی است که زمینه‌ساز تغییری بنیادین در وجه هستی‌شناسی انسان و ارتباط او با جهان می‌گردد.

از نظر آدو، تفاسیر موجود از مکاتب فلسفی دوران باستان، بدلیل توجه صرف، به ترجمه لفظ به لفظ لغات و کلمات که برجامانده از رویکرد خاص فلاسفه و مورخین قرون وسطی در حفظ و صیانت از مکاتب فلسفی است، فاقد وجه وجودشناسی و بار معنایی است که فلاسفه دوران باستان بر آن تأکید داشته و آن را روح فلسفه خویش می‌انگاشته‌اند.

رویکرد این الگوی به فلسفه، آنچنانکه آدو تأکید می‌کند، این است که مکتبهای فلسفی دوران باستان را چونان آزمایشگاههایی در نظر بگیریم که با مشاهده و مقایسه اصول و جزئیات آن مکاتب، همچون موجودات زنده و قابل لمس، آنها را به شرح و تفسیر اصیل و عمیق خود بازگردانیم. به این ترتیب خطری که امروز، فیلسوف را تهدید می‌کند، خطر قناعت به نوشته‌ها و مکتوبات فلسفی (گفتار فلسفی)، بدون توجه به روش زندگی است که برمیگزیند.

بنابراین، فیلسوفانه زندگی کردن را میتوان بمعنای برگزیدن روشی خردمندانه در زندگی بمنظور دستیابی به آرامش روح و روان و درنهایت وصول به حکمت دانست. با استفاده از این الگوی فلسفی (فلسفه بمتابه روش زندگی) میتوان به بازخوانی و بازنگری مجدد از مکاتب فلسفه اسلامی از جمله: حکمت متعالیه، حکمت اشراق... پرداخت. به این ترتیب با مشخص شدن روش زندگی هر یک از این مکاتب با استفاده از این الگو میتوان، وجوه مبهم و گاهاً متضادی که معلول توجه به ترجمه تحت‌اللفظی از این مکاتب است را بازشناخت.



## پی نوشتها:

1. Hadot, Pierre, *Plotinus: The Simplicity of Vision*, trans. Michael Chase.
2. Idem., *What is Ancient Philosophy?*.
3. Idem., *Philosophy as a Way of Life*, trans. Michael Chase.
4. Idem., *The Veil of Isis*, Michael Chase.
5. Idem., *The Present Alone is Our Happiness*, second edition, trans. Marc Djaballah and Michael Chase.
6. معنی لفظ «حکمت اشراق» براساس شرح قطب‌الدین شیرازی، عبارت است از: حکمتی که براساس اشراق بیان میشود. اشراق مصدر باب «شرق» است بمعنی اصل و سرچشمه این حکمت و هم بمعنای «کشف» و «اظهار» است و معنای آن، مشاهده درونی حقیقت است آنچنانکه در واقع هست. همچنین مقصود از «حکمت اشراق» را میتوان حکمت مشرقیان دانست که نه تنها شامل افرادی که در مشرق جغرافیایی سکنی دارند، میشود بلکه همه طالبان حقیقت را نیز دربرمیگیرد.
7. شهرزوری، شمس‌الدین، *نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ الحكماء)*، ترجمه مقصودعلی تبریزی، ص ۴۵۸.
8. لیمن، البور؛ نصر، حسین، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ج ۲، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.
9. *Ibid.*, p. 56.
10. *Ibid.*, p. 35.
11. *Ibid.*, pp. 58-59.
12. Hadot, Pierre, *The Present Alone is Our Happiness*, p. 90.
13. *Ibid.*, p. 67.
14. *Ibid.*, p. 81.
15. Hadot, Pierre, *What is Ancient Philosophy?*, pp. 179-180.
16. *Ibid.*, p. 188.
17. Hadot, Pierre, *The Present Alone is Our Happiness*, p. 87.
18. Idem., *What is Ancient Philosophy?*, p.189.
19. آنچه از انجام ریاضت و امساک در لذایذ جسمانی مدنظر است، آگاهی از دوگانگی میان خود آمیخته با هوی و هوس و خود واقعی و البته آگاهی از ارتباط میان جسم و روح انسان است.
20. Hadot, Pierre, *What is Ancient Philosophy?*, p. 198.
21. *Ibid.*, p. 207.
22. Hadot, Pierre, *The Veil of Isis: An Essay on History of the Idea of Nature*, translated by Michael Chase, p. 186.
23. *Ibid.*, p.172.
24. Hadot, Pierre, *What is Ancient Philosophy?*, p. 174.
25. *Ibid.*, p. 175.
26. *Ibid.*, pp. 211-212.
27. *Ibid.*, p. 213.
28. *Ibid.*, p. 214.
29. *Ibid.*, p. 215.

۳۰. سهروردی، اللمحات (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج ۴، ص ۲۴۱.

۳۱. همو، المشارح و المطارحات (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج ۱، ص ۴۸۳.

۳۲. همو، حکمة الاشراق (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج ۲، ص ۸.

۳۳. فدایی مهربانی، مهدی، *ایستادن در آن سوی مرگ*، ص ۲۶۵.
۳۴. سهروردی، انواریه (ترجمه و شرح حکمة الاشراق)، ترجمه محمد شریف نظام‌الدین احمد بن الهروی، ص ۳.
۳۵. همان، ص ۲۹ و ۳۰.
۳۶. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۷۷.
۳۷. سهرودی، *قصه الغریة الغربیه (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)*، ج ۲، ص ۲۷۷.
۳۸. همانجا.
۳۹. همانجا.
۴۰. سهروردی، *آواز پرجبرئیل*، ص ۲۲.
۴۱. شیرازی، قطب‌الدین، *مقدمه شرح حکمت الاشراق*، ترجمه محمد خواجوی، ص ۲۶ و ۲۷.
۴۲. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۱۰۶.
43. Hadot, Pierre, *Philosophy as a Way of Life*, p. 81.
44. *Ibid.*, p. 102.
45. *Ibid.*, p. 136.
46. Hadot, Pierre, *What is Ancient Philosophy?*, p. 190.
۴۷. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۵۸.
۴۸. همان، ج ۲، ص ۲۷۱.
۴۹. همان، ج ۳، ص ۳۹۶.
۵۰. سهرودی، *عقل سرخ*، ص ۲۲.
۵۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۴، ص ۶۷ و ۶۸.
52. Hadot, Pierre, *Philosophy as a Way of Life*, p. 87.
۵۳. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۳۶.
۵۴. همان، ج ۱، ص ۱۱۵.
55. Hadot, Pierre, *What is Ancient Philosophy?*, p.193.
56. *Idem.*, *Philosophy as a Way of Life*, p.131.
۵۷. افلاطون، *رساله ضیافت*، ترجمه محمدعلی فروغی، ص ۱۴۲.
۵۸. *المشارع و المطارحات (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)*، ج ۱، ص ۵۰۳.
۵۹. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۷۸.
۶۰. همان، ج ۲، ص ۲۹۱ و ۲۹۲.
۶۱. همان، ج ۴، ص ۱۰۲.
۶۲. سهروردی، *رساله الطیر*، ص ۱۷.
۶۳. همان، ص ۱۸.
۶۴. *ایستادن در آن سوی مرگ*، ص ۲۹۷.
۶۵. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۵۹.
۶۶. *ایستادن در آن سوی مرگ*، ص ۱۲۲.
۶۷. آدو، پیر، *فلسفه باستانی چیست*، ترجمه عباس باقری، ص ۲۷۱.
68. Hadot, Pierre, *What is Ancient Philosophy?*, p.205.
69. *Idem.*, *Philosophy as a Way a Life*, p.97.
۷۰. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۷۶.
۷۱. سهروردی، *الواح عمادیه (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)*، ج ۴، ص ۲۳۲.
۷۲. *همو، کلمة التصوف (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)*، ج ۴، ص ۱۲۳-۱۲۶.

73. *What is Ancient Philosophy?*, p. 213.

۷۴. همو، «خليفة عنده علم الكتاب»، حکمت الاشراق (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، ج ۲، ص ۲۵۹.
۷۵. سهروردی، رساله الطير، ص ۱۱.
۷۶. همان، ص ۱۲.
۷۷. مجموعه مصنفات شيخ اشراق، ج ۳، ص ۳۹۶.
۷۸. سهروردی، روزی با جماعت صوفیان، ص ۱۲.
۷۹. عقل سرخ، ص ۱.
۸۰. سهروردی، رساله الطير، ص ۳۳.
۸۱. مجموعه مصنفات شيخ اشراق، ج ۴، ص ۶۸.
۸۲. الالواح العماديه (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، ج ۴، ص ۹۶.

### منابع فارسی:

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۹۳.
۲. امین رضوی، مهدی، سهروردی و مکتب اشراق، تهران، نشر مرکز، ۱۳۹۱.
۳. توبساوم، مارتا، ارسطو، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، نشر طرح نو، ۱۳۷۴.
۴. حسینی، مالک، حکمت، تهران، انتشارات هرمس، ۱۳۸۸.
۵. سهروردی، شهاب‌الدین، آواز پر جبرئیل، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۰.
۶. \_\_\_\_\_، انواریه (ترجمه و شرح حکمة الاشراق)، ترجمه محمد شریف نظام‌الدین احمد بن الهروی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۷. \_\_\_\_\_، کلمة التصوف (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۰.
۸. \_\_\_\_\_، الالواح العماديه (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۰.
۹. \_\_\_\_\_، التلویحات (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۰. \_\_\_\_\_، الحکمة الاشراق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.
۱۱. \_\_\_\_\_، اللمعات (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۲. \_\_\_\_\_، المشارع و المطارحات (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۳. \_\_\_\_\_، حکمة الاشراق (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۴. \_\_\_\_\_، عقل سرخ، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۳.
۱۵. \_\_\_\_\_، فی اعتقاد الحكماء (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۶. \_\_\_\_\_، قصه الغریبه الغریبه (مجموعه مصنفات شيخ اشراق)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ج ۱، ۱۳۸۰.
۱۷. \_\_\_\_\_، مصنفات شيخ اشراق در حکمت الهی، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۹۵۲ - ۱۳۳۱.

۹۵



۱۸. \_\_\_\_\_، *مونس العشاق*، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۳.
۱۹. شیرازی، قطب‌الدین، مقدمه شرح حکمت الاشراق سهروردی، ترجمه محمد خواجه‌جوی، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۹۱.
۲۰. فدایی مهربانی، مهدی، *ایستادن در آن سوی مرگ*، تهران، نشر نی، ۱۳۹۱.
۲۱. فروغی، محمدعلی، *حکمت سقراط*، تهران، انتشارات فرهنگ ایران، ۱۳۱۶.
۲۲. کاپلستون، چارلز، *تاریخ فلسفه ج ۱*، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸.
۲۳. لیمن، الیور؛ نصر، حسین، *تاریخ فلسفه اسلامی*، تهران، انتشارات حکمت، ج ۲، ۱۳۸۶.

### منابع انگلیسی:

1. Hadot, Pierre, *Philosophy as a Way of Life*, trans. Michael Chase, Wiley-Blackwell, 1995.
2. \_\_\_\_\_, *What is Ancient Philosophy?*, The Belknap Press of Harvard University Press, Cambridge, 2004.
3. \_\_\_\_\_, *The Present Alone is Our Happiness*, second edition, trans. Marc Djaballah and Michael Chase, Stanford University Press, Stanford, California, 2011.
4. \_\_\_\_\_, *The Veil of Isis*, trans. Michael Chase, The Belknap Press of Harvard University Press, London, England, 2006.
5. \_\_\_\_\_, *Plotinus: The Simplicity of Vision*, trans. Michael Chase, University of Chicago Press, Chicago, 1998.
6. Mckeon, Richard, *Introduction to Aristotle*, The University of Chicago Press, Chicago and London, 1973.
7. Clark, R.L., *Aristotle's Man*, Clarendon Press, Oxford, 1975.
8. Kenny, Anthony, *The Aristotelian Ethics*, Clarendon Press, Oxford, 1978.
9. Vlastos, Gregory, *The Philosophy of Socrates* (A Collection of Critical Essay), New York, Library of Congress, 1971.
10. Guthrie, W.K.C., *Socrates*, The Cambridge University Press, 1971.